



## حکمت

رسول اکرم (ص):

الدِّعَاءُ الْمُنْتَوَرُ، ج ۶، صفحه ۲۴۴



تَلَا رَسُوْلُ... صلی... علیه و آله (قُوْا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا) فَقَالُوْا: يَا رَسُوْلُ... كَيْفَ نَقِيْ اَهْلَنَا نَارًا؟ قَالَ: تَمْزُوْهُمْ بِمَا يَجِبُ ا... وَتَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ...!

رسول خدا(ص) این آیه را تلاوت فرمودند: «خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید»، گفتند: ای رسول خدا! چگونه خانواده‌مان را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمودند: به آنچه خدا دوست دارد امرشان کنید و از آنچه خدا نمی‌پسندد، نهی‌شان کنید.

## دریچه

نگاهی به نقش و جایگاه زنان در پیروزی انقلاب اسلامی و تعالی ایران بعد از انقلاب

## حضور پرصلابت زن ایرانی در بزنگاه‌های تاریخ

زن ایرانی در طول تاریخ کهن این سرزمین هیچ‌گاه بی تفاوت نبوده و در تمامی بزنگاه‌ها حضوری موثر داشته است. از حضور در نهضت مشروطه گرفته تا انقلاب توتون و تنباکو که در عمل انقلابی زنانه بود و به دربار ناصری هم راه پیدا کرد و زنان درباری همراه با تمام مردم در کوچه و بازار، قلیان‌ها را شکستند و با این نهضت همراه شدند.

در دوران انقلاب هم از همان سنگ بنای نخست انقلاب در ۱۵ خرداد ماه سال ۱۳۴۲ زنان وارد عرصه مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی شدند و این مبارزات در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب به حداکثر خود رسید. حضور پرصلابت بانوان ایرانی در دوران انقلاب و مبارزه علیه رژیم پهلوی به‌گونه‌ای بود که معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) این حضور را این‌گونه توصیف کردند: «نقش زن‌ها در جامعه، در چند نهضت که در ایران واقع شد، نهضت تنباکو، نهضت مشروطه، قضیه ۱۵ خرداد، نقش زن‌ها بالاتر از مردها اگر نبود، کمتر نبود. آنان در میدان‌ها حاضر شدند و به‌واسطه حضور آنها در میدان‌ها، مردها اگر قوت‌شان کم بود، زیاد شد و اگر قوی بودند دو چندان شد. آنچه که خود شما شاهد بودید در این نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی حاضر است، در این انقلاب اسلامی نقش شما بانوان از نقش مردها بالاتر بود.»

اما این حضور و نقش‌آفرینی با پیروزی انقلاب به پایان نرسید و تا به امروز نیز به اشکال گوناگون ادامه دارد. شاید نقش‌آفرینی زنان در دوران دفاع مقدس را بتوان اوج تعالی یک زن دانست. زنی که در عین محبت مادرانه یا عشق به همسرش خودش با دستان خود همسر یا فرزند را راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌کرد تا زیباترین تناقض دنیا را در تابلوی خداحافظی یک مادر یا یک همسر از عشقش به تصویر بکشد. زنانی که در پشت جبهه حضور داشتند تا کاری بر زمین نماند. از غذا پختن برای رزمندگان گرفته تا دوختن لباس و حتی شست‌وشوی لباس‌ها و پتوهای رزمندگان. بخشی حتی راهی جبهه می‌شدند و به‌عنوان پرستار و بهیار، رزمندگان مجروح و زخمی را تیمار می‌کردند.

بعدترها هم این حضور عاشقانه زنان در عرصه‌های گوناگون انقلاب ادامه یافت. زنانی که در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، هنری، اقتصادی و اجتماعی خوش درخشیدند و در کنار فرصتی که انقلاب اسلامی برای رشد و تعالی به آنان داده بود، آنها هم کوشیدند در تعالی ایران و انقلاب اسلامی نقش‌آفرین باشند. این جریان زنده و پویا، همچنان ادامه دارد.



## اعجاب و عظمت رزمندگان در «لشکر خوبان»

خود نگه می‌داشت و گاهی بیماری راوی در ادامه مجروحیت‌های جنگ....

لشکر خوبان روایتی داستانی از حوادثی بزرگ است که راوی‌اش، مهدی قلی رضایی در آن از بیش از ۴۰۰ هم‌رزمش یاد کرده که اغلب آنها به قافله شهدا پیوسته بودند. خاطرات رضایی و قلم سپهری «جنگی که بود» را به تصویر کشیدند. علاوه بر جزئیات فراوان شناسایی‌ها، آموزش‌ها و عملیات‌ها، شوخی‌ها، اشتباه‌ها، انتقادات صریح از تغییر روحیه‌ها در اواخر جنگ گفته شده است. و در نهایت لشکر خوبان کتابی است که رهبر انقلاب درباره آن در حاشیه یکی از دیدارهای‌شان این‌گونه گفتند: «این کتاب لشکر خوبان پر است از اعجاب و عظمت ناگفته رزمندگان غواص و اطلاعات عملیات جنگ، در ایامی که این کتاب را می‌خواندم بارها و بارها متأثر شدم.»

## در بخشی از کتاب لشکر خوبان می‌خوانیم:

«لحظه‌های بیکاری در منطقه هلالی قامیش در قرارگاه تاکتیکی گاهی با برف‌بازی و سرخوردن روی پستی بلندی‌های اطراف مقرر می‌شد. نشاط و سرو صدای بچه‌ها در برف‌بازی، همه را برای تماشا هم که شده از سنگرها بیرون می‌کشید. آن روز من هم در حالی که اورکتم را روی دوشم انداخته و جلوی سنگر ایستاده بودم، بچه‌ها را که محوطه قرارگاه را پر از گلوله‌های برفی کرده بودند، نگاه کردم. بچه‌ها حتی به تماشای‌ها هم رحم نمی‌کردند و به این ترتیب، همه ناخودآگاه وارد این بازی برفی شده بودند. جلوی سنگر دست به کمر ایستاده بودم که ناگهان چیز سفتی به سینه‌ام خورد! خیلی دردم آمد. دستم را روی سینه گذاشتم و داد زدم: «بی انصافا، چرا به این محکمی می‌زنین؟» بازی متوقف شد.

## و...، ما فقط به تو یکی گلوله برفی ندادیم....

این جواب مشترک بچه‌ها بود. یکی دو نفر که کنارم بودند نیز پرتاب گلوله برفی به سوی مرا انکار کردند اما سینه‌ام همچنان درد می‌کرد و من تازه متوجه شدم چیزی گرم دارد به دستم می‌خورد. نگاه کردم و خون را دیدم که از لای انگشت‌هایم بیرون می‌زد.»



دفاع مقدس را می‌توان روایتی فشرده و شگفت از تاریخ قرن‌ها ایمان و دلیری مردم ایران‌زمین دانست. مردم پاک‌نهاد و شریفی که با پیروزی انقلاب اسلامی پرچم استیلا بر سرنوشت و مقدرات خودشان را بر فراز بام جهان برافراشتند، اما دنیای غرق در تباهی و فساد مادی‌گری آن روزگار، چنین رفتاری را بر نتافت. این بود که در زیر نقاب کشور عراق، به مقابله با آن برخاست. آن وقت بود که همین راست‌قامتان صبور و همین مسلمانان و مردمان این تنها کشور شیعه در جهان، کربلایی دیگر آفریدند که چشم تاریخ را خیره کرد.

کتاب «لشکر خوبان» نوشته معصومه سپهری، گزارشی جذاب از گفت‌وگوی طولانی فرج قلی‌زاده با مهدی قلی رضایی است که به بازخوانی گوشه‌هایی ناگفته از تاریخ دفاع مقدس می‌پردازد. در این کتاب برای نخستین بار از وقایع لشکر عاشورا سخن به میان آمده و شخصیت‌پردازی ملموس و موثر معصومه سپهری از قهرمان داستان (مهدی قلی رضایی) در مجموع شخصیت نوجوانی را به تصویر می‌کشد که با جدیت، عزم و همتی ستودنی، سخت‌ترین و خطرناک‌ترین لحظات میدان‌های حادثه و حماسه را تجربه کرده و از هر مأموریت و عملیاتی، به یادگار زخمی برداشته که هنوز هم با اوست و هرگز لحظه‌ای از خود جدایشان نمی‌کند. از برجسته‌ترین ویژگی‌های این کتاب می‌توان به ارائه اطلاعاتی جدید درباره لشکر عاشورا و نقش واحدهای اطلاعاتی در جبهه‌های هشت سال دفاع مقدس اشاره کرد.

مهدی قلی رضایی یکی از هزاران رزمنده‌ای است که در ۱۶ سالگی به زور دستکاری شناسنامه راهی جبهه می‌شود و آنجا به معنی کامل کلمه بزرگ می‌شود. به عنوان یکی از نیروهای اطلاعات، حضور موثر و کار مهم و طاقت‌فرسای نیروهای واحد اطلاعات را در

مراحلی که شاهد بوده، بازمی‌گوید، از خاطرات ناب سردار لشکر عاشورا شهید مهدی باکری و ده‌ها شهید دیگر. سپهری برای نوشتن این کار سنگین چهار سال با راوی همراه می‌شود. آن سال‌ها هر دو دانشجوی فلسفه بودند، کار مداوم پیش نمی‌رفت. گاهی حال خوب نوشتن به خاطر برخی مسائل کم می‌شد و گاهی سنگینی حس یک خاطره، روزها نویسنده جوان را در

## چه کنیم نفس، ما را به آسانی به گناه نکشاند؟

یعنی همیشه باید یک کاری داشته باشد که او را متمرکز کند و وادار به آن کار نماید و الا اگر شما به او کار نداشته باشید، او شما را به آنچه که دلش می‌خواهد وادار می‌کند و آن وقت است که دریچه خیال به روی انسان باز می‌شود؛ درخت‌خواب فکر می‌کند، در بازار فکر می‌کند، همین‌طور خیال خیال خیال، و همین خیالات است که انسان را به هزاران نوع گناه می‌کشاند. اما برعکس، وقتی که انسان یک کار و یک شغل دارد، آن کار و شغل، او را به سوی خود می‌کشد و جذب می‌کند.

اگر انسان خیال را در اختیار خودش نگیرد یکی از چیزهایی است که انسان را فاسد می‌کند؛ یعنی انسان نیاز به تمرکز قوه خیال دارد. اگر قوه خیال آزاد باشد، منشأ فساد اخلاق انسان می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: النَّفْسُ اِنْ لَمْ تَشْغَلْهُ شَغَلَكَ؛ یعنی اگر تو نفس را به کاری مشغول نکنی، او تو را به خودش مشغول می‌کند. یک چیزهایی است که اگر انسان آنها را به کاری نگمارد طوری نمی‌شود، مثل یک جماد است. این انگشتر را که من به انگشتم می‌کنم، اگر روی طاقچه‌ای یا در جعبه‌ای بگذارم طوری نمی‌شود. ولی نفس انسان جور دیگری است، همیشه باید او را مشغول داشت؛